

نیایش ہی آسمانے

سلسلہ دروس شرح

سجادہ حضرت



www.noorfatimah.org

جدیدترین محصولات مؤسسہ نور فاطمہ زہرا علیہا السلام



مجموعہ MP3 شرح صحیفہ سجادیہ

دعای اول تا دوازدہم

دکتر محمد علی مجد فقیہی



اسلام و نفی خشونت

با رویکرد مبتنی بر جنسیت و خانواده

دکتر محمد علی مجد فقیہی

۱

دعای اول

در ستایش پروردگار

| محمد علی مجد فقیہی |



978-600-8179-04-7



نور فاطمہ زہرا علیہا السلام

مؤسسہ فرهنگی قرآن و عترت
تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۰۰۷۷
www.noorfatimah.org



تلفن: ۰۲۱ - ۶۶۴۱۸۲۰۶



بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اَللّٰهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتُكَ
عَلَيْهِ وَعَلَى اَبائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ
وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلاً وَعَيْنًا
حَتَّى تُسْكِنَهُ اَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلاً



نیایش های آسمانی



سلسله دروس شرح

صحیفہ سجادیہ

دعای اول [جزوہ ۱]

در ستایش پروردگار

محمد علی مجد فقیہی



مؤسسه فرهنگی قرآن و عترت نور فاطمه زهرا علیها السلام
www.noorfatemah.org

| از سری مجموعه نیایش های آسمانی • سلسله دروس شرح صحیفه سجادیه |
دعای اول (در ستایش پروردگار) | جزوه ۱
| محمدعلی مجد فقیهی |

ناشر: انتشارات حکمت و اندیشه | شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۷۹-۰۴-۷
نوبت چاپ: اول، زمستان ۱۳۹۴ | شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه | قیمت: ۴۰۰۰ تومان

مراکز پخش: قم، بلوار سمیه، خیابان شهید رجایی، کوچه ۹، پلاک ۳۵
مؤسسه نور فاطمه زهرا علیها السلام | تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۴۰۰۷۷ | همراه: ۰۹۱۲۷۵۹۹۵۹۹
تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین ابوریحان و فلسطین، بن بست مهارت، خانه هنر، پلاک ۴، واحد ۱۳
انتشارات حکمت و اندیشه | تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۱۸۲۰۶



با قدردانی از همکارانی که در تولید این اثر نقش داشته اند.

تکثیر این جزوه بدون هیچ تغییر بلامانع بوده
و نقل از آن با ذکر منبع جایز است.



فهرست

درآمد	۸
تفاوت حمد و مدح	۹
تفاوت حمد و شکر	۱۰
گونه‌های شکر	۱۲
مفهوم اولیت آخریت درباره‌ی خدای تعالی	۱۴
نقش تربیتی اعتقاد به صفت اول و آخر بودن خدا	۱۵
عدم امکان رؤیت خداوند	۱۶
پاسخ به یک سؤال:	۱۹
ابتداء و اختراع	۲۲
اراده الهی	۲۶
محبت راه به سوی خدا	۲۷
راه‌های خشنودی الهی	۲۹
۱. سبیل طاعت الهی:	۳۰
۲. سبیل رضایت الهی:	۳۰
۳. سبیل محبت الهی:	۳۰
رابطه طاعت و محبت با رضایت	۳۱
پیوند محبت و طاعت	۳۲
راه دستیابی به طاعت خدا و محبت او	۳۳
خود آزمایی	۳۸
سؤالات چهار جوابی	۳۹



«الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ بِلَا أَوَّلٍ كَانَ قَبْلَهُ، وَالْآخِرِ بِلَا آخِرٍ يَكُونُ بَعْدَهُ الَّذِي قَصُرَتْ عَنْ رُؤْيَيْهِ أَبْصَارُ النَّاطِرِينَ، وَعَجَزَتْ عَنْ نَعْتِهِ أَوْهَامُ الْوَاصِفِينَ. ابْتَدَعَ بِقُدْرَتِهِ الْخُلُقَ ابْتِدَاعاً، وَاخْتَرَعَهُمْ عَلَى مَشِيَّتِهِ اخْتِرَاعاً. ثُمَّ سَلَكَ بِهِمْ طَرِيقَ إِرَادَتِهِ، وَبَعَثَهُمْ فِي سَبِيلِ مَحَبَّتِهِ»^۱

«سپاس خدای را که آغازگر و مبدأ آفرینش است بی آنکه پیش از او اولی، و ذاتش را آغازی باشد. و آخر و منتهای هستی است بی آنکه پس از او آخری و حقیقتش را انتهای تصور شود. همو که دیده بینندگان از دیدنش فرو مانده، و اندیشه‌های وصف‌کنندگان از وصف او عاجز است. آفریدگان را به قدرت خود و بر طبق مشیت و اراده‌اش آفرید. سپس آنان را در راهی که خود می‌خواست روان ساخت، و در راه محبت خویش برانگیخت».

۱. صحیفه سجادیه، ص ۲۸.



درآمد

دعای اوّل صحیفه سجّادیه در حمد و ثنای خداوند تبارک و تعالی است لذا در شرح دعا به بیان تفاوت حمد با مدح، حمد با شکر، مفهوم اطاعت و عبادت پرداخته می‌شود. در ادامه مفهوم اولیت و آخریت خدای تعالی و نقش تربیتی اعتقاد به اولیت و آخریت پروردگار و نیز عدم امکان رؤیت خداوند توضیح داده خواهد شد. و آن‌گاه از اراده الهی در آفرینش و حکمت آن سخن به میان خواهد آمد.



«الحمد لله»:

حمد و سپاس برای خداست.

تفاوت حمد و مدح

حمد را چنین تعریف کرده‌اند:

«الْحَمْدُ: هُوَ الثَّنَاءُ عَلَى الْجَمِيلِ الْإِخْتِيَارِيِّ مِنْ نِعْمَةٍ أَوْ غَيْرِهَا؛ ستایش و به نیکی یاد کردن زیبایی که زیبایی و حُسن او اختیاری است، چه (آن زیبایی) نعمت (الهی) باشد یا غیر آن».

جمال و حُسنی که مورد «حمد» قرار می‌گیرد باید منشأ اختیاری داشته باشد. اما به توصیف یک شیء زیبا مانند یک گوهر زیبا که به اختیار خود زیبا نشده بلکه زیبایی به او داده شده است «حمد» نمی‌گویند. واژه مدح شامل توصیف از شیء جمیل و زیبا است و تفاوتی ندارد که زیبایی آن اختیاری باشد یا غیر اختیاری.

پس وجه اشتراک بین حمد و مدح توصیف زیبایی و حُسن است اما تفاوتشان در این است که مورد حمد، زیبایی اختیاری و خودجوش است. ولی در مدح، عام است که هم شامل موارد اختیاری و هم موارد غیر اختیاری می‌شود. توصیف دریا، آسمان و یا کل خلقت را حمد نمی‌گویند؛

۱. مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول ﷺ، ج ۱۲، ص ۱۴۷؛ منهاج البراعة في شرح نهج البلاغه، ج ۱.



زیرا زیبایی هیچ چیزی در عالم از خودش نیست و همه از آن خداست. «الْحَمْدُ لِلَّهِ» یعنی مدح و ستایش و ثنا برای جمیل اختیاری آن که حسن مطلق است، و ذات و صفات و افعال او بی نقص و عیب است، و شایسته حمد و ستایش. و همه زیبایی‌ها نیز از او و به قدرت اوست. پس واژه «حمد» ویژه خداوند است و بر غیر خدا به هیچ وجه اطلاق نمی‌شود.

تفاوت دوم این دو در این است که: «حمد» به دلیل اختصاصش به خداوند همیشه مطلوب است. در هر آنی و هر حالی به جای آوردن حمد الهی بایسته و شایسته است، اما مدح به دلیل عمومیتی که دارد، در هر کجا و نسبت به هر کسی و در هر حدّ و اندازه‌ای مطلوب نیست؛ مانند مدح‌های ممنوع نسبت به ظالمان و ستمگران، یا مدح‌های بی جا و یا غالیانه و بیش از حدّ. پس هر مدحی شایسته و مطلوب نیست ولی حمد این گونه نیست و مطلقاً مطلوب است؛ و حدّی برای آنان نیست و هر چه عظمت و حسن الهی را حمد کنیم نسبت به حضرت او کم است و کوتاه.

تفاوت حمد و شکر

۱. شکر در جایی است که نعمتی وجود دارد و آن نعمت از مُنعم (نعمت‌بخش) به متّعم (گیرنده نعمت) رسیده است و برگیرنده نعمت است که شکرگذار نعمتی باشد که به او رسیده است. و معنا ندارد که کس دیگری، شکرگزار نعمتی باشد که دیگری دارد.



ولی دایره «حمد» وسیع تر از شکر است. زیرا مورد حمد اختصاص به نعمت ندارد. تا در صورت نعمت بخشی که زیبایی و حُسن فعلی است که از مُنعم به ما می‌رسد - و اصطلاحاً احسان نام دارد - حمد انجام شود. «حمد» نه تنها در خصوص زیبایی‌های رفتاری که همان نعمت بخشی و احسان است - بلکه در مورد زیبایی‌های صفاتی - ذاتی نیز توسعه دارد. وقتی گفته می‌شود: من حمد خدای را به جا می‌آورم، نه تنها به خاطر احسانش، بلکه به خاطر حُسنش، حسن ذاتی و صفاتی او، یکتایی پروردگار، بی‌نهایت بودن حضرت حق، علم لایتناهی‌اش، قدرت لایتناهی‌اش و سایر صفات محمود و پسندیده الهی است، که او را حمد می‌کنم. پس در شکر لازم است نعمت و احسانی باشد و آن نعمت به شکرگزار رسیده می‌شد ولی مورد حمد اعم از وجود نعمت و احسان (حُسن فعلی) و عدم آن از حُسن صفاتی و ذاتی است.

۲. دوّمین تفاوت آن است که: وقتی به انسان نعمتی می‌رسد، آن را شکر می‌کند، اما اگر به بلا و مصیبتی دچار شد، جای صبر دارد نه شکر. ولی «حمد» مطلق است هم در جایگاه نزولِ نعمت و هم در جایگاه نزول بلا، مطلوب است. امیر المؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

«تَحْمَدُهُ عَلَى بَلَاءِهِ كَمَا تَحْمَدُهُ عَلَى آيَاتِهِ»^۱ همان‌گونه که در نعمت خدا را حمد می‌کنیم در بلا هم خدا را حمد می‌کنیم».

۱. معنای بی‌نهایت بودن خداوند در صفحه ۱۳ توضیح داده شده است.

۲. نهج البلاغه، ص ۱۶۹.



اگر این «بلا» از ناحیه پروردگار است، پس خیر است. اگر چه ظاهرش نعمت نیست و بارنج و سختی همراه است، اما سختی است که شری در درونش نیامده؛ زیرا از باری تعالی به ما رسیده است.

عاشقم بر لطف و برقه‌رش به جد ای عجب، من عاشق این هردو ضدّ
لذا در روایات داریم:

«أَوَّلُ مَنْ يُدْعَى إِلَى الْجَنَّةِ الْحَمَادُونَ الَّذِينَ يَحْمَدُونَ اللَّهَ فِي السَّرَّاءِ وَ
الضَّرَّاءِ؛^۱ اولین کسانی که به بهشت فرا خوانده می‌شوند، حمدکنندگان
هستند که در خوشی و ناخوشی حمد پروردگار را به جای می‌آورند».

نکته‌ای که در اینجا باید بیان کنیم این است که: همان گونه که
شکر باری تعالی دارای سه مرتبه زبانی، قلبی و عملی است؛ حمد او نیز
- برخلاف تصوّر عده‌ای که فقط آن را زبانی می‌دانند - دارای سه مرحله
زبانی و قلبی و عملی است. و به این مطلب امام سجّاد علیه السلام اشاره دارند:
«تَحْمَدُكَ نَفْسِي وَعَقْلِي وَلِسَانِي؛^۲ دل و جانم، و عقل و زبانم تو را حمد
می‌کنند».

گونه‌های شکر

شکر دارای سه گونه است: زبانی، قلبی و عملی.

۱. مکارم الأخلاق، ص ۳۰۷؛ بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۲۱۵.

۲. صحیفه سجادیه، ص ۲۵۰.



(الف) شکر عملی: در وقتی است که انسان نعمت‌های الهی را، در مسیر درست به کار ببندد: «صَرَفَ الْعَبْدُ جَمِيعَ مَا أَنْعَمَهُ اللَّهُ فِي مَا خُلِقَ لِأَجَلِهِ». چه آن که نعمت‌ها درونی باشد، مانند آن که از گوش در مسیر درست استفاده شود و وسیله شنیدن علوم سودمند قرار دهد و نه شنیدن اصوات لهو و فاقد معنا، و یا نعمت خرد و قلب را در مسیر درست و مشروع فعال سازد، و چه آن که نعمت‌ها بیرونی باشد مانند مال و ثروت که آن را در مسیر معقول و صحیح هزینه گردانند و نه در مسیر اسراف و تبذیر، که کفران نعمت است. و نسبت به آن بخل و امساک روا ندارد.

(ب) شکر زبانی: با زبان از نعمت الهی قدردانی کردن و گفتن: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى نِعَمَتِهِ»^۳، «الشُّكْرُ عَلَى نِعْمَتِكَ»^۴.

(ج) شکر قلبی: خرسندی باطنی از نعمت‌های الهی و یاد آنها در دل.

حمد نیز سه گونه است؛ زبانی، قلبی و عملی.

«حمد زبانی» یعنی خداگو بودن و ذات و صفات و افعال او را به زیبایی ستودن.

«حمد قلبی» یعنی خدا خواه بودن و دل در گرو عشق او نهادن.

«حمد عملی» یعنی خدا جو بودن و تنها فرمان او را پسندیدن و بر هر امری ترجیح دادن و در نتیجه تنها مطیع او بودن.

۳. آمالی (صدوق)، ص ۴۰۵.

۴. بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۲۴۵.



مفهوم اولیت آخریت درباره خدای تعالی

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ بِلَا أَوَّلٍ كَانَ قَبْلَهُ، وَالْآخِرِ بِلَا آخِرٍ كُونُ بَعْدَهُ؛
سپاس خدای را که آغازگر و مبدأ آفرینش است بی آنکه پیش از او اولی، و
ذاتش را آغازی باشد. و آخر و منتهای هستی است بی آنکه پس از او آخری
و حقیقتش را انتهایی تصور شود».

فراز آغازین دعا به آیه شریفه:

«هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ»^۱ اوست اوّل و آخر و ظاهر و باطن، اشارت دارد».

ابتدا و انتها، و اول و آخر داشتن ویژه مخلوقات است زیرا مخلوق بودن یعنی حادث بودن، آفریده آغازی دارد و انجام و پایانی. و هر موجود محدودی این گونه است. اما اول و آخر داشتن و آغاز و پایان دار بودن درباره خداوند تبارک و تعالی معنا ندارد، زیرا اگر آغاز داشته باشد بلافاصله حادث و مخلوق خواهد بود و این خلاف فرض است زیرا او خالق است و خالق نمی شود که مخلوق باشد. و الاّ او هم مخلوقی است که محتاج خالق خواهد بود. سید الساجدین علیه السلام در این جا قید می کند: خداوند اوّل است، اما اوّلی که خود اول و آغازی ندارد یعنی (ازلی) است. و آخری است که پایانی ندارد یعنی ابدی است. محدودیت و نهایت از حیث زمان و مکان در او نیست. و او فراتر از زمان و مکان است و نه تنها وجود او که علم و قدرت او نیز آغاز و انجام و محدودیت ندارد. لذا اول

۱. سوره حدید، آیه ۳.



بودن او که خود بدون اول است نسبت به عالم هستی می باشد یعنی مبدأ عالم هستی است و هرآن چه که در هستی است آغازش از خدا است و خدا آغازکننده و مبدأ عالم است. «هُوَ الْأَوَّلُ» یعنی «هُوَ الْمَبْدَأُ» مبدأ عالم اوست که خودش آغازی ندارد، خودش علت ندارد و علت خودش خودش است. و آخر است یعنی منتهای عالم هستی است، و بازگشت همه به سوی اوست: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ».^۲

«وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ»^۳ و این که پایان (کار) به سوی پروردگارِ توست».

در نتیجه:

«لَا يُمَكِّنُ الْفِرَارُ مِنْ حُكُومَتِكَ؛ از حکومت و سیطره علم و قدرت الهی کسی خارج نیست و فرض خروج ندارد».

نقش تربیتی اعتقاد به صفت اول و آخر بودن خدا

تبیین صفات الهی در بافت مباحث دینی، باید با رویکرد تربیتی نیز ملاحظه شود. اگر گفتیم: خدا اول و آخر است، پس چرا دل را درگرو غیر اوست؟ و چرا سیر و حرکت فکری و عملی از طریق مستقیم الهی منصرف و منحرف شده است؟ مبدأ و منتهای ما خداست. اگر کسی اولیت و آخریت خداوند را فهمید و باور داشت به دامن کسی جز او پناه نمی برد، و جز او را نمی خواند، و بر غیر او توکل نمی کند، و از مسیر او خود را گمراه نمی سازد.

۲. سوره بقره، آیه ۱۵۶.

۳. سوره نجم، آیه ۴۲.



عدم امکانِ رؤیت خداوند

«الَّذِي قَصُرَتْ عَنْ رُؤْيَيْهِ أَبْصَارُ النَّاطِرِينَ؛

دیده بینندگان از مشاهده او عاجز و فرو مانده است».

«قَصَرَ» در لغت دو معنا دارد:

۱. به معنای «کوتاه بودن» است.

۲. به معنای عجز یعنی ناتوانی است.

و در مواردی عجز و ناتوانی لازمه کوتاه بودن است. مانند ضرب المثل: «دست ما کوتاه و خرما برنخیل». که چون دست ما کوتاه است، لذا از دسترسی به خرما عاجز و ناتوانیم. چشمان ما از دیدن پروردگار کوتاه و ناتوان است. او همه جا حاضر است، و بر همه چیز محیط است، هم در عالم غیب، هم در عالم شهادت او با ما است: «هُوَ مَعَكُمْ»، و به ما نزدیک تر از رگ گردن است.^۱ اما هم خود او، و هم معیت او با ما، و هم اقریبیت و نزدیک تری او به ما قابل دیدن با چشم نیست.

چیزی می تواند قابل رؤیت باشد که محدود باشد یعنی آغاز و انجام و شکل و قالب (جسم) داشته باشد تا چشم، توان دیدن و حس آن را پیدا کند. و خدا این محدودیت ها را ندارد پس قابل رؤیت با چشم نیست. لذا ارتباط

۱. سوره ق، آیه ۱۶.



این عبارت که دلالت بر (عدم امکان رویت خدا) دارد با عبارت قلبی که دلالت بر اَوَّلِیَّت و آخِرِیَّت خدا داشت، ارتباط معلول با علّت است.

زیرا خدایی که اوّل و آخر ندارد، محدود به زمان و مکان نیست و چیزی که محدود نیست، قابل مشاهده حسی نیست. لذا شناخت ضروری و لازم و ممکن نسبت به حضرت حق توسط «عقل» و «قلب» است و نه چشم.

بحث رؤیت خدا از بحث‌های جنجالی بین شیعه و عامه است. وهابیت و برخی از اهل عامه که قائل به دیدن خدا با چشم هستند به پنداری فاسد که حکایت از معرفتی کودکانه و غیر منطقی به ذات باری تعالی دارد گرفتار گشته‌اند؛ ولی شیعه - بالاتفاق و مستند به دلایل عقلی و آیات محکمات قرآنی و نیز روایات متواتر به تبعیت از ائمه معصومین (علیهم‌السلام) قائل به عدم رؤیت پروردگار است، چه در دنیا، و چه در آخرت. البته رؤیت بصری محال است ولی رؤیت قلبی مانعی ندارد. شخصی بنام ذعلب از امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) سؤال کرد: ای امیرمؤمنان! آیا پروردگارت را دیده‌ای؟! فرمود: من پروردگاری را که ندیده باشم عبادت نمی‌کنم. عرض کرد: ای امیرمؤمنان! او را چگونه دیده‌ای؟! فرمود:

«وَيْلَكَ يَا ذُعْلَبُ لَمْ تَرَهُ الْعَيْنُ مُشَاهِدَةً الْأَبْصَارِ وَلَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ»^۲ وای بر توای ذعلب! دیدگان او را به نگاه چشم نمی‌بینند بلکه دل‌ها او را با حقائق ایمان می‌بینند».

۲. کافی (ط. اسلامیة)، ج ۱، ص ۱۳۸.



در بحث معرفتی بیان نکته‌ای ضروری است: انسان‌ها برای شناخت هر چیزی سه ابزار معرفتی داریم: ۱. حس ۲. عقل ۳. قلب.

۱. حس: به وسیله حواس محسوسات و دیدنی‌ها شناخته و دیده می‌شود، و یا شنیدنی‌ها شنیده و دانسته می‌شود. این ابزار محدودیت‌های خودش را دارد حتی بسیاری از اشیاء مادی را نمی‌تواند حس کند مثلاً نور زیاد را نمی‌تواند ببیند یا فرکانس زیاد صوت را نمی‌تواند بشنود، چه رسد به آنکه بتواند ماورای حس را درک کند.

۲. عقل: توان‌مندی آن در مقام درک و فهم از ابزار حس بالاتر است. و قدرت شگفتی در فهم دارد، که حیوانات از آن بی‌بهره‌اند لذا به علت نبود این ابزار، هیچ پیشرفتی در عالم حیوانات دیده نمی‌شود. وضعیت و زندگی زنبور عسل در گذشته و حال یکی است، اما بشر با این ابزار تحولات عظیمی در عالم ایجاد کرده است. انسان‌های نخستین با امروزین، زندگی نخستین بشر با زندگی امروزین او قابل قیاس نیست. و دلیل آن بهره‌مندی از ابزار شناخت قوی‌تری به نام عقل است.

کار عقل پردازش محسوسات و کشف مطالب جدید از گذر این محسوسات است. نیوتون از افتادن سیب به روی زمین، نیروی جاذبه را کشف می‌کند. نیروی جاذبه محسوس نیست و گرنه دیگران نیز آن را حس می‌کردند. نیروی جاذبه از طریق حس شناخته نشده بلکه از طریق عقل دانسته گردید و این گونه است کشف قانون علت و معلول با این وجود ابزار



عقل هم - به اعتراف تمامی فلاسفه غرب و شرق - دارای محدودیت‌هایی است. لذا عقل در شناخت خدا بیشتر به جنبه‌های سلبی می‌پردازد یعنی نقص‌ها و محدودیت‌ها را از ذات خدا سلب می‌کند و مراحل اولیه شناخت را فراهم می‌سازد.

۳. قلب: توان ادراکی بالاتر و بالاتر از دو ابزار پیشین دارد. و لذا اموری را که چگونگی و کیفیت ندارند، می‌تواند درک کند. البته راه آن تطهیر و تزکیه قلب است که امکان شناخت روشن‌تر و برتری را از خدا فراهم می‌سازد. همان‌گونه که در روایت منقول از حضرت امیر علیه السلام چنین آمده بود: قلب با حقایق ایمان، خدا را می‌بیند.

پاسخ به یک سؤال:

ممکن است به ذهن کسی برسد که دیدن خدا با چشم، شناخت روشن‌تری از خدا به انسان می‌دهد. همان‌گونه که در این ضرب‌المثل است: شنیدن کی بود مانند دیدن!

در پاسخ آن می‌گوییم: اولاً دیدنی بودن خدا نه تنها شناخت روشن‌تر از خدا نیست که نوعی جهالت نسبت به خداست، خدا از اینکه دیده نمی‌شود خداست، و اگر دیدنی می‌شد خدا نبود. و ثانیاً ضرب‌المثل ذکر شده عمومیت ندارد زیرا علاوه بر ورود خطا در حس، اموری هست که در عین دیده نشدن شناخت روشنی از آن حاصل است. مانند خودمان و



دانش‌ها و احساس‌های درونی‌مان که دیده نمی‌شوند ولی معرفت ما به آنها از دیدنی‌های روشن‌تر و آشکارتر است لذا امیرالمؤمنین علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

«هُوَ اللَّهُ الْحَقُّ الْمُبِينُ أَبْيَنُ وَأَحَقُّ مِمَّا تَرَى الْعُيُونُ؛^۱ او خدای حق و آشکار است، آشکارتر از آن چه بر دیده‌ها پدیدار است».



«وَعَجَزَتْ عَنْ نَعْتِهِ أَوْهَامُ الْوَاصِفِينَ؛

عقول توصیف کنندگان نمی توانند خدا را توصیف کنند».

کلمه «اوهام» در عرف به معنای خیال و پندار است، اما در لسان روایات و لغت عرب، مطلق تصور و تعقل را گویند.

چون خدای تعالی مثل و مانندی ندارد لذا توصیف او ممکن نیست؛ زیرا وصف در جایی است که بتوان ماندسازی کرد. تنها به وسیله پاکی درون می توانیم کم کم صفات او را - و نه ذاتش را - در حدّ خودمان شناسایی کنیم. شناخت ذات الهی در تحت احاطه هیچ موجودی - از ازل تا ابد - نمی آید؛ زیرا ذات الهی بی نهایت است و موجود محدود نمی تواند بی نهایت را درک کند، مگر بی نهایت شود. بی نهایت هم نمی تواند دو تا باشد؛ زیرا هر دو محدود می گردند. بی نهایت، احد و فرد است. نتیجه این شد که: ذات الهی برای هیچ مخلوقی به هیچ وجهی قابل شناسایی نیست و فقط صفات و افعال او از طریق عقل و قلب و به اندازه توان ادراکی این دو قابل شناسایی است.



«إِبْتَدَعَ بِقُدْرَتِهِ الْخُلُقَ اِبْتِدَاعاً وَ اخْتَرَعَهُمْ عَلَى مَشِيَّتِهِ اخْتِرَاعاً!»
آفریدگان را به قدرت خود و بر طبق مشیت و اراده اش آفرید.

ابتداع و اختراع

اکثر شارحان صحیفه بین دو واژه «ابتداع» و «اختراع» تفاوت قائل شده اند. ولی مرحوم سید علیخان مدنی در شرح صحیفه (ریاض السالکین) نوشته است که: «این دو از منظر لغت، دو لفظ هستند که دارای یک معنا می باشند»، و سپس گوید: «تفاوتی که برخی بین این دو قرار داده اند تفاوت اصطلاحی است و در لغت؛ اصلی برای آن نیست».

معنای این دو واژه عبارت است از: ایجاد و آفرینش چیزی که قبلاً نبوده است. خلیل بن احمد در کتاب «العين» می نویسد:

«البدع: إحداث شيء لم يكن له من قبل خلق ولا ذكر ولا معرفة؛^۲ بدع: ایجاد چیزی است که پیش (از ایجاد) وجودی و ذکر و شناختی از آن نبوده است».

لازم به ذکر است که ممکن است واژه ای در فرهنگ قاموسی معنایی داشته باشد ولی در هنگام استعمال در یک متن معنایی به آن افزوده و یا از آن کاسته شود و یا گاه تغییر معنایی یابد و نیز با هم نشینی حروف

۱. صحیفه سجاده، ص ۲۸.

۲. العین، ج ۲، ص ۵۴.



خاصی تغییراتی در معنای آن پدید آید. این دو واژه نیز در صحیفه دارای دو هم‌نشینی متفاوت هستند که در تفاوت معنایی این دو - در مقام استعمال - تأثیر گذاشته است.

واژه «ابتدع» با حرف جرّ «باء»، و واژه «قدرته» استعمال شده: «ابتدع بقدرته»، و واژه «اخترع» با حرف جرّ «علی»، و واژه «مشیت» به کار رفته است: «اخترع علی مشیت». در نتیجه «ابتدع» اشاره به آفرینش و ایجاد به صرف قدرت الهی و بدون کمک ابزار و ماده و مواد دارد.

و «اختراع» به آفرینش و ایجاد بر طبق مشیت و خواست الهی و بدون الگوگیری از چیزی و اجازه از کسی اشاره دارد. رُخداد آفرینش و تمامی حوادث آن تحت مشیت و خواست الهی پدید آمده و جریان یافته است.

«إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^۳؛ ما وقتی چیزی را اراده کنیم، به آن می‌گوییم: «باش»، (بی‌درنگ) موجود می‌شود.

در قرآن کریم از موجودات و مخلوقات الهی به «کلمات الله» تعبیر شده، و یا مثلاً به حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام کلمه خدا اطلاق شده است و جهت آن، این است که همه عالم با کلمه «کُن» (بشو) به وجود آمده است. در واقع کلمه «کُن» چیزی جز اراده حضرت حق تبارک و تعالی نیست.

در روایت داریم: این «کُن» در افعال الهی، گفتار معمولی (صوت) نیست. بلکه صرف اراده خداوند است. به تعبیر اهل معرفت و حکمت:

۳. سوره نحل، آیه ۴۰.



همه عالم، تنزل علم الهی و نمود مشیت او است. خداوند تبارک و تعالی جهان را به صرف اراده اش بدون هیچ معونه و مؤونه ای و یا الگویی پیش ساخته آفرید. با این که برخی موجودات عالم هستی به همدیگر شباهت دارند اما هیچ گاه نه شباهتشان تام است و نه عین یکدیگرند. از سرانگشتان گرفته تا ذهنیت، و ایده ها، و حالات روانی و بسیاری موارد دیگر با هم فرق دارند. به تعبیر عرفا: «لَا تَكَرَّرُ فِي التَّجَلِّي؛ تجلی پروردگار تکرار بر نمی دارد».

هر گیاهی که از زمین روید «وَحَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» گوید



«ثُمَّ سَلَكَ بِهِمْ طَرِيقَ إِرَادَتِهِ وَبَعَثَهُمْ فِي سَبِيلِ مَحَبَّتِهِ؛
آنگاه به راهی که اراده فرموده بود بُردشان. و در طریق محبت خویش
آنان را برانگیخت».

امام سجاد علیه السلام واژه «سَلَكَ» را در مورد «اراده»، و واژه «بَعَثَ» را در مورد محبت به کار برده است. «سَلَكَ» به معنی راه رفتن است و وقتی با حرف «باء» متعدی شود، معنای راه بردن، راندن را می‌رساند: «سَلَكَ بِهِمْ» یعنی آنها را در مسیر و اراده خود بُرد.

«بَعَثَ» به معنای برانگیختن است: مخلوقات را در راه محبت خودش برانگیزانید. درباره (محبت) واژه: «سَلَكَ بِهِمْ» به کار برده نشده زیرا محبت خدا جبری نیست، بلکه واژه «بَعَثَ» به کار برده شد و معنایش این است که می‌خواهد کاری کند تا شخص به انتخاب و اختیار خودش، محبت الهی را بر سایر محبت‌ها برگزیند.

لازمه بعث و برانگیختن، انبعاث و برانگیخته شدن نیست بلکه «بَعَثَ» فراهم کردن زمینه‌های معرفتی و اشتیاقی به سوی مورد بعث - که محبت خدا است - می‌باشد اما چون اختیار است لذا برخی تحت تاثیر این بعث قرار می‌گیرند و منبعث و برانگیخته می‌شوند و براساس معرفت و اختیار خدا را دوست می‌دارند. و برخی دیگر مانند دل‌مردگان و کورباطنان در آنها حالت انبعاث پدید نمی‌آید و در دسته عدو الله



(دشمن خدا) قرار می‌گیرند. که در قرآن کریم از عَدُوّ الله سخن به میان آورده است.^۱

اراده الهی

درباره اراده خداوند تعالی بسیاری از متکلمان، فلاسفه و اصولیون و نیز شارحان صحیفه سجادیه بحث کرده‌اند که جای آن در اینجا نیست. زیرا در این فراز از دعا سخن از اراده الهی به اعتبار «مراد» اوست لذا طرح بحث از چیستی اراده و اینکه صفت ذات است و یا فعل، و نیز مسائل مرتبط با آن جایگاه دیگری دارد. آنچه را که می‌توان درباره اراده گفت همان است که در عرف و ذهنیت عموم دارای مفهومی روشن است و آن این که: خدای تعالی دارای اختیار است و مجبوره انجام کاری نیست و کسی نمی‌تواند او را مجبور و یا مغلوب سازد. و از طرفی چیزی از تحت اراده او خارج نیست.

خداوند جهان را در مسیر اراده‌اش به جریان افکنده است مانند آن که اراده کرده است تا همه امتحان شوند، حیات و مرگ را آفریده است و سنت‌ها و قوانین غیر قابل تغییری در جهان قرار داده است و ...

۱. سوره انفال، آیه ۶۰. «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوّ اللَّهِ وَعَدُوّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ؛ و هر چه در توان دارید از نیرو و اسبهای آماده بسیج کنید، تا با این [تدارکات]، دشمن خدا و دشمن خودتان و [دشمنان] دیگری را جزایشان. که شما نمی‌شناسیدشان و خدا آنان را می‌شناسد. بترسانید. و هر چیزی در راه خدا خرج کنید پاداشش به خود شما بازگردانیده می‌شود و بر شما ستم نخواهد رفت».



نکته دقیق این بحث در این جاست که از جمله اراده باری تعالی نسبت به انسان این است که بشر از روی اراده و اختیار حرکت کند، و موجودی مختار باشد. لذا جبر از بین می رود به عبارت دیگر: مشیت الهی نسبت به برخی از موجودات عالم مانند خورشید و ماه این است که براساس آنچه که حضرت حق تقدیر کرده و نوشته پیش بروند و قدرت سرباز زدن نداشته باشند. ولی نسبت به انسان این گونه است که انسان دارای اختیار باشد تا اگر کسی کار خوبی می کند، به او پاداش دهد و اگر کار بدی کند مورد مؤاخذه قرار گیرد. لذا شبهه جبر در این باره از بین می رود.

محبت راه به سوی خدا

«بَعَثَهُمْ فِي سَبِيلِ مَحَبَّتِهِ؛ وَأَنَّا رَأَوُا طَرِيقَ مَحَبَّتِ خُوشِ بَرَانِگِیَخْت».

محبت نه قابل تعریف است و نه توصیف. بلکه امری چشیدنی و یافتنی است: «یُدْرِكُ وَلَا يُوصَفُ» درک می شود، اما نمی توان آن را توصیف کرد. بلکه آثار آن را می توان بیان نمود و یا به زمینه ها و عوامل پیدایی و ناپیدایی آن اشاره کرد.

محبت و عشق بر اثر معرفت به وجود می آید، معرفت به حُسن و زیبایی. انسان با درک زیبایی عاشق می شود. محبت آتشی در دل ایجاد می کند که هر تعلق و دلبستگی قلبی به غیر محبوب را می سوزاند. به عبارت دیگر: ورود محبت در دل سبب بیرون رفتن غیر از دل می شود.



مرحوم علامه جعفری تعبیری جالب به این مضمون دارند که: «جمال، پرده نگارین کمال است».^۱ در واقع عاشق در معشوق خویش کمالی را دیده که نیاز و خلاء او را پر می کند و این کمال و دارایی معشوق، در چشم او جلوه جمال پیدا می کند. پس محبت از زیبایی است، و زیبایی و جمال بر کمال استوار است. البته انسان ها ممکن است در مصداق خطا کنند و چیزی را که کمالی ندارد به چشمشان دارای کمال و جمال آید.

وقتی شعله محبت از رؤیت جمال و کمال پدید می آید، پس محبت حقیقی، زمانی است که محبوب کمال و جمالش حقیقی باشد و نه عاریتی. و چه کسی جز خدای تعالی دارای جمال و کمال حقیقی و ذاتی است؟!

محبت خدا اکسیر اعظم است و مس وجود مُحَبِّ را به زیناب و کیمیا تبدیل می کند و شخصیت او را پُربها و ذی قیمت می سازد. محبت خدا علاوه بر چنین تأثیری در جنبه شخصیت روحی انسان، بر روان او نیز تأثیری شگرف دارد و زداینده پدیده های منفی روان مانند ترس و اندوه است آنگونه که در آیه شریفه آمده است:

«أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^۲ آگاه باشید، که بردوستان

۱. تعبیر مرحوم علامه محمد تقی جعفری در شرح نهج البلاغه (فارسی)، ج ۱۳ ص ۷۱ این گونه است: «... در حقیقت بیندیش که چه کسی است که زیبایی را نشناسد، کدامین انسان که از راه دریافت زیبایی لذت نبرد؟ مگر روح جمال طلب آدمی می تواند در دنیای عاری از زیبایی لحظه ای بیارامد نه هرگز، گمان مبر که طبیعت بی جان که حرکت و باز و بسته شدن کار اساسی آن است، بدون زیبایه اش بتواند روح آدمی را مهمان چند روزه مهمان سرای طبیعت است، پذیرایی کند. آن گاه لحظاتی دیگر در معنای خود زیبایی بیندیش که چیزی جز «پرده نگارین و شفاف که روی کمال کشیده شده است» نبوده و اهمیت خود را در شفافیتی که برای نشان دادن کمال در هستی و در روح دارد، اثبات می نماید». ۲. سوره یونس، آیه ۶۳.



خدا ترسی نیست و اندوه آنان را فرا نمی‌گیرد».

ترس‌ها گاه منفی هستند که تعبیر مناسب از آن «وحشت» است، و عامل اضطراب و تشویش درون و رکود و فسردگی فرد می‌گردند. مانند ترس از مرگ، از آینده، از فقر و مصیبت و بلا و بیماری و مانند آن. اما برخی ترس‌ها مثبت هستند و نه تنها عامل پیدایش حالات منفی در روان نیستند که عامل مراقبت و توجه به بیشتر می‌باشند که تعبیر مناسب از آن «خشیت» است. مانند ترس از عدالت الهی که عامل دوری از ارتکاب ظلم است. چنین ترسی سازنده و مطلوب است. لذا در آیه شریفه از عبارت «علیهم» استفاده شده است یعنی ترسی که بر ضرر فرد باشد و موجب تخریب روحیات او بوده و با ناگواری و تلخی همراه باشد، برای دوستان خدا وجود ندارد.

راه‌های خشنودی الهی

حضرت سجاد علیه السلام در صحیفه از خدا چنین طلب می‌کند:

«اللَّهُمَّ اسْلُكْ بِي الطَّرِيقَةَ الْمُثْلَى؛^۳ خدایا به راه برتر من را ببر».

برترین راه به سوی خدا راهی است که مورد محبت و رضایت اوست. آنگونه که در دعا می‌گوییم:

«اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا لِمَا نُحِبُّ وَتَرْضَاهُ؛ خدایا ما را به آنچه محبوب‌تر و مایه خرسندی و رضایت توست موفق بدار».

۳. صحیفه سجاده، ص ۹۸.



انسان موجودی پویا و متحرک است و به سوی مقصدی روان است و راهی و مسیری را برای خود انتخاب کرده است تا به مقصود خویش برسد و آن مسیر یا مسیرِ جلبِ رضایت الهی است و یا مسیرِ ارضای خواهش‌های نفسانی است. راه رضایت الهی همان راه مستقیم و راه درست و برتر است که انسان را به کمال وجودیش که در سایه خشنودی خداوند محقق می‌گردد، می‌رساند. امام سجاد علیه السلام از خدا حرکت در این طریق را خواستار است.

در صحیفه سجادیه از سه سبیل و راه سخن به میان آمده است:

۱. سبیل طاعت الهی:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ مَا ذَهَبَ مِنْ جِسْمِي وَعُمْرِي فِي سَبِيلِ طَاعَتِكَ؛^۱ خدایا از تو می‌خواهم که آنچه از جسم و عمرم می‌گذارد در مسیر طاعتت قرار دهی.»

۲. سبیل رضایت الهی:

«اللَّهُمَّ اخْتِمْ بِعَفْوِكَ أَجَلِي، وَحَقِّقْ فِي رَجَاءِ رَحْمَتِكَ أَمَلِي، وَسَهِّلْ إِلَيَّ بُلُوغَ رِضَاكَ سُبُلِي؛^۲ خدایا! عُمر من را با عفو خود به پایان ببر، و آرزویم را با امید به رحمت خود مقرون دار، و راه مرا در رسیدن به خشنودیت آسان گردان.»

۱. صحیفه سجادیه، ص ۱۵۲.

۲. همان، ص ۱۰۰، دعای بیست‌ام.



۳. سبیلِ محبتِ الهی:

سبیلِ محبتِ الهی که شاهراه اصلی به سوی خدای تعالی است و عبارت دعای اول به این راه اشارت دارد: «وَبَعَثَهُمْ فِي سَبِيلِ مُحَبَّةٍ»^۳ امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز در نهج البلاغه در توصیف اسلام می فرماید:

«أَقَامَ دَعَائِيَّهُ عَلَى مُحَبَّتِهِ»^۴ (خداوند) ارکان (اسلام) را بر محبت خود برپا داشته است».

رابطه اطاعت و محبت با رضایت

اطاعت و محبت راه های رسیدن به رضایت الهی هستند. مقصد اصلی این دوراه، رسیدن به رضایت الهی است. امام سجاد در دعای ۲۱ صحیفه به خداوند عرضه می دارند:

«لَا أُبْلَغُ رِضَاكَ، وَلَا أَتَالُ مَا عِنْدَكَ إِلَّا بِطَاعَتِكَ؛ به رضایت تو نمی رسم و به آنچه نزد توست دست نخواهم یافت مگر به وسیله اطاعت تو».

رضایت و خشنودی خداوند نشان از قرار گرفتن فرد در مجرای فیض و نعمت بی پایان و دستیابی وی به فوز و رستگاری عظیم است:

«رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»^۵ خداوند از آنان خشنود و آنان نیز

۳. صحیفه سجادیه، ص ۲۸.

۴. نهج البلاغه، ص ۳۱۳.

۵. سوره توبه، آیه ۱۰۰.



از او خشنودند و بهشت‌هایی که نهرها زیر آن جاری است برایشان فراهم ساخته، جاودانه در آن خواهند ماند، این است رستگاری بزرگ».

لازم به ذکر است که صفت رضایت در خدا را با صفت رضایت در مخلوق نباید مقایسه کرد رضایت در مخلوق حالت و صفت انفعالی است که در اثر رسیدن یک خوشی و نعمت پدید می‌آید ولی رضایت خدا اینگونه نیست و از جنس انفعال و تأثیرپذیری نیست زیرا در این صورت خداوند ناقص و نیازمند خواهد بود و مغلوب در برابر یک پدیده گوارا. بلکه رضایت او به این معنا است که فرد مورد رضایت را از فیض و رحمت و نعمت خود بهره‌مند ساخته و او را در کانون عنایت و توجه خود قرار می‌دهد و راه رشد و بالندگی و رسیدن به آرزوها و خواست‌ها را برایش می‌گشاید و او را به سر منزل مقصود می‌رساند.

پیوند محبت و اطاعت

لازمه محبت راستین پیروی و اطاعت از محبوب و تسلیم در برابر اوست کسی که دل در گرو محبت خدا نهاده است پس در مسیر جلب رضایت او گام برمی‌دارد. و برای رضایت او در صدد انجام اوامر و خواسته‌های محبوب است. امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

«أَيْنَ الْقُلُوبِ الَّتِي وَهَبَتْ لِلَّهِ وَعُوقِدَتْ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ؛ كَجَانِدِ دِلْهَائِي كِه به خدا داده شده‌اند و بر اطاعت خدا گره خورده‌اند؟».



حضرت پیوند دلدادگی و فرمانبرداری را در این عبارت اشاره دارند. در قرآن کریم نیز آمده است:

«إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ؛ اگر خدا را دوست دارید پس از من (پیامبر) پیروی کند تا خدا شما را دوست داشته باشد».

البته بین اطاعت و محبت، رابطه عام و خاص مطلق است زیرا هر محبتی، مطیع است. انسان عاشق در سر جز سودای معشوق نمی‌پروراند، نه اهل معصیت و نافرمانی محبوب است، و نه در انجام او امر او سهل‌انگار. در شعر معروفی که به حضرات معصومان علیهم‌السلام نسبت داده شده، چنین آمده است:

تَعْصِي الْإِلَهِ وَأَنْتَ تُظْهِرُ حُبَّهُ هَذَا لَعَمْرُكَ فِي الْفِعَالِ بَدِيعُ
لَوْ كَانَ حُبُّكَ صَادِقًا لَأَطَعْتَهُ إِنَّ الْمُحِبَّ لِمَنْ يُحِبُّ مُطِيعٌ^۲

تو در حالی که اظهار دوستی خدای می‌نمایی، نافرمانیش می‌کنی؟ سوگند که این کاری عجیب است. اگر محبت تو صادق و راستین بود هر آینه او را اطاعت می‌نمودی. همانا مُحِب، مطیع و فرمانبردار کسی است که او را دوست دارد.

۱. سوره آل عمران، آیه ۳۱.

۲. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۰۰؛ تحف العقول، ص ۲۹۴؛ أمالی شیخ صدوق، ص ۴۸۹.



راه دستیابی به اطاعت خدا و محبت او

بیان شد که اطاعت و محبت راه‌های رسیدن به رضایت الهی هستند اما اطاعت الهی و محبت الهی چگونه به دست می‌آیند؟

اطاعت خدا انجام اوامر الهی و پرهیز از نواهی اوست اما امر و نهی خدا از چه طریقی شناخته می‌شود؟ حدود و ثغور حکم خدا را چه کسی بیان می‌دارد؟ اینجاست که یکی از نقش‌های پیامبر ﷺ و جانشینان واقعی او که اهل بیت ﷺ هستند روشن می‌شود. امر و نهی الهی را تنها آنان بیان می‌دارند و لذا اطاعت رسول خدا ﷺ و اهل بیت ﷺ مصداق اطاعت الهی است و بر همگان اطاعت آنان فرض و واجب است و اطاعت غیر آنان در این زمینه اگرچه عنوان اطاعت خدا را به خود بگیرد؛ نه تنها اطاعت نخواهد بود؛ که معصیت و نیز بدعت است:

«مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»^۱ هر کسی از پیامبر اطاعت کند در حقیقت از خدا اطاعت کرده است».

در زیارت جامعه می‌خوانیم:

«فَإِنِّي لَكُمْ مُطِيعٌ مَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَاكُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ»^۲ (ای اهل بیت ﷺ رسالت) من تنها مطیع شما هستم زیرا هر کسی که شما را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و هر کسی نافرمانی شما را کند، نافرمانی خدا را انجام داده است.

۱. سوره نساء، آیه ۸۰.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۷.



اما راه دستیابی به محبت الهی چیست؟

همانطور که بیان شد محبت از معرفت و حُسن پدید می‌آید معرفت صحیح به خدا، محبت به خدا را به ارمغان می‌آورد.

آیات آفاقی و انفسی راه‌های پیدایش معرفت و محبت به خداوند است. از کوچک‌ترین آنها گرفته تا آنچه از حدود تصوّری ما خارج است همگی آیات عظمت و حسن الهی‌اند. زیبایی یک گل تا آسمان پرستاره، شیفستگی به آفریننده آنها را در انسان ایجاد می‌کنند. مولا در نهج البلاغه می‌فرماید:

«لَوْ فَكَّرُوا فِي عَظِيمِ الْقُدْرَةِ وَ جَسِيمِ النِّعْمَةِ لَرَجَعُوا إِلَى الطَّرِيقِ»^۳ اگر در عظمت قدرت الهی و نعمت سترگ او اندیشه می‌کردند به راه باز می‌گشتند.»

اگر در عظمت خداوند فکر می‌کردند از راه انکار خدا، از راه دشمنی خدا، به راه ایمان و دوستی با خدا برمی‌گشتند. پس اندیشه در آیات الهی راه بازگشت از عداوت به محبت، و زمینه پیدایش محبت خدا در انسان است. اما اساسی‌ترین راه و مطمئن‌ترین آن در تحقق محبت و درجات بالای آن، معرفت و ولایت بزرگ‌ترین آیات الهی و تجلیات حضرت حق - که پیامبر ﷺ و امیر مؤمنان علیّ (ع) و اهل بیت طاهرین ایشان (علیهم‌السلام) است - می‌باشد؛ زیرا آنگاه که خداوند، آسمان‌ها و زمین و سایر آیات آفاقی را آفرید به خود مباهات نکرد ولی وقتی انسان را آفرید بر خود مباهات کرد و فرمود: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» پس

۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۳۷.



می بایست خداوند بزرگ‌ترین تجلی خود را در وجود انسان کرده باشد و آن انسان همان انسان‌های برگزیده و «مُصْطَفَوْنَ» هستند. ولذا امام سجاد علیه السلام در صحیفه سجادیه از اهل بیت علیهم السلام چنین یاد می‌کند:

«فَضَّلْنَا عَلَى جَمِيعِ مَا خَلَقَ! خداوند ما را بر تمامی مخلوقاتش برتری بخشید».

و در زیارت امیر مؤمنان علیه السلام^۱ و نیز حدیثی از آن بزرگوار، از حضرتش علیه السلام^۲ به بزرگ‌ترین آیه الهی تعبیر شده است.

ولذا در روایات نه تنها تاکید فراوان که ضرورت معرفت امام بیان شده است. و راز آن این است که امام بزرگ‌ترین آیه الهی است. و معرفت او یعنی معرفت بزرگ‌ترین آیه الهی و این چنین معرفتی زمینه پیدایش محبت صادق و والا به خداوند است:

«مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ»؛ هر کس شما (اهل بیت علیهم السلام) را دوست داشته باشد خدا را دوست داشته است و هر کس شما را دشمن دارد خدا را دشمن داشته است».

در دعای چهل و دوم صحیفه چنین آمده است:

«اللَّهُمَّ وَكَمَا نَصَبْتَ بِهِ مُحَمَّدًا عَلَمًا لِلدَّلَالَةِ عَلَيْكَ، وَأَنْهَجْتَ بِآلِهِ

۱. صحیفه سجادیه، دعای اول.

۲. السلام علی آیه الله العظمی: سلام بر بزرگ‌ترین آیه الهی.

۳. «أَيُّ آيَةٍ أَكْبَرُ مِنَّا».

۴. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۷.



سُبُلِ الرِّضَا إِلَيْكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ؛ خدایا همانگونه که محمد ﷺ را عَلم و پرچمی برای راهنمایی به سوی خود برافراشتی، و به وسیله خاندان او راه‌های رضایت و خشنودیت را آشکار ساختی پس بر محمد و آل او درود فرست.»

نتیجه آن که اطاعت و محبت راه‌های دستیابی به رضایت الهی هستند و از طرفی به وسیله اهل بیت (علیهم‌السلام) انسان به رضایت الهی می‌رسد پس به وسیله اهل بیت (علیهم‌السلام) اطاعت و محبت الهی محقق می‌یابد. یکی از اسرار آن این است که کسی که گل را دوست داشته باشد یقیناً و مطمئناً گلستان را دوست دارد.

معیار دوستی گلستان دوستی گل است پس کسی که دوستدار و موالی مظاهر جمال الهی و آیات بزرگ خدا که محمد ﷺ و آل اویند، باشد به طریق اولی حضرت حق که مبدأ این زیبایی‌ها و کمالات است را دوست خواهد داشت.



خود آزمایی

۱. حمد چیست و تفاوت و اشتراک آن را با مدح بیان کنید؟
۲. تفاوت حمد و شکر در چیست؟
۳. مراحل مختلف شکر را بنویسید؟
۴. توضیحی درباره حمد قلبی و عملی بدهید؟
۵. اطاعت و عبادت را توضیح دهید؟
۶. اگر خداوند امور را تقدیر کرده پس اراده انسان به چه معناست، آیا این مطلب جبر نیست؟
۷. انسان با دیدن شناخت به دست می آورد، اگر خدا را می دیدیم بهتر با او ارتباط برقرار نمی کردیم؟
۸. مفهوم اولیت و آخریت پروردگار را توضیح؟
۹. نقش تربیتی اولیت و آخریت پروردگار را به اختصار بیان کنید؟
۱۰. امام سجاد (علیه السلام) درباره سبیل الی الله چه می گویند؟



سؤالات چهار جوابی

۱. حمد چیست؟

- الف. تشکر و بیانی که در آن سپاس باشد
- ب. مدح و ستایش زیبایی - که یا ذات، یا صفات و یا رفتار زیبا باشد - اختیاری از نعمت (الهی) یا غیر نعمت
- ج. درخواست انجام کاری که با مشکل رویه رو شده است
- د. آنچه که در بیان گفته شود و برای درخواست چیزی باشد

۲. وجه اشتراک بین حمد و مدح چیست؟

- الف. توصیف یک شیء زیبا و زیبایی
- ب. تشکر از صاحب حق
- ج. رد آنچه که از سر لطف به کسی داده شده است
- د. واژه‌هایی که با زبان خوش و از لطف به زبان بیاید

۳. تفاوت حمد و مدح در چیست؟

- الف. تفاوتی ندارند
- ب. مدح، زیبایی به اختیار و علم به دست آمده ولی حمد عام است و شامل موارد اختیاری و غیر اختیاری می‌شود.
- ج. حمد، زیبایی به اختیار و علم به دست آمده ولی مدح عام است و شامل موارد اختیاری و غیر اختیاری می‌شود.
- د. هر دو شامل موارد اختیاری و غیر اختیاری اند اما حمد زیباتر است.

۴. عبودیت چند رکن دارد؟

- الف. دو رکن
- ب. سه رکن
- ج. چهار رکن
- د. پنج رکن



۵. رکن اول عبودیت چیست؟

- الف. تحمید
ب. تسبیح
ج. توحید
د. ترتیب

۶. اطاعت عبارت بود از اما عبادت

- الف. انجام امر - تسلیم آمرشدن
ب. انجام تکلیف - انجام واجبات
ج. انجام واجبات - انجام تکلیف
د. انجام واجبات - انجام امر

۷. کلمه «اوهام» در عرف به معنای است، اما در لسان روایات و لغت عرب، را می‌گویند.

- الف. وهم - خیال
ب. خیال - تصور
ج. وهم و خیال - تصویری از روی پندار
د. خیال و پندار - مطلق تصور و تعقل

۸. مشیت الهی در دادن اختیار به انسان از سر چیست؟

- الف. جبر است؛ زیرا خداوند تقدیر امور را به دست دارد
ب. لطف است؛ زیرا باعث بهشتی شدن بندگان می‌شود
ج. بندگان به اختیار خود عمل کنند
د. تا بدان به جهنم برود و خوبان پاداش کارهای خود را بگیرند



فرم اشتراک

نام و نام خانوادگی:	تاریخ تولد:	شغل:
تلفن همراه:	تحصیلات:	
کشور:	استان:	شهرستان:
کد پستی کامل:	پست الکترونیک:	
نحوه آشنایی با جزوات صحیفه سجادیه:		

- جهت اشتراک جزوات درسی صحیفه سجادیه به سایت نور فاطمه زهرا علیها السلام به آدرس www.Noorfatemah.org مراجعه نموده و در سایت فرم بالا را پر کنید.

- در صورت عدم دسترسی به اینترنت اطلاعات تماس خود را به سامانه ۲۰۰۰۶۶۵۰۱۴۶ پیامک کنید.

